

درک جهان‌هایی بیرون از فلسفه

● کانتن میاسو (متولد ۱۹۶۷) از متفکران معاصر فرانسوی است که نامش از سال ۲۰۰۶ با انتشار کتاب «پس از تاهای: جستاری در باب ضرورت حدوث» با مقدمه‌ای از آلن بدیو به شهرت رسید. او به همراه ری براسیه، گراهام هارمن، ایان همیلتون، تریستان کارسیا و پیتر هورود و چند متفکر دیگر جریانِی جدید در فلسفه قاره‌ای به وجود آورده‌اند که از آن با عنوان رئالیسم‌نظرورزانه (Speculative realism) یا ماتریالیسم‌نظرورزان نام می‌برند، به این معنا که فلسفه نباید به آنچه هست؛ بلکه باید به آنچه می‌تواند، بیندیشد. اگرچه این متفکران این جریان فلسفی را با تمام اختلافاتی که با هم دارند، باید رئالیست دانست؛ اما رئالیست‌هایی‌اند که موضوع بازاندیشی‌های خود را نه امر مشخص، بلکه چیزهای انتزاعی قرار داده‌اند؛ یعنی همان رئالیسم نظری یا رئالیسم متکی بر برهان نظری. بدیو در پیش‌گفتاری که بر این کتاب نوشت، بر اهمیت فلسفی این جنبش تاکید می‌کند؛ اگرچه میاسو مدعی است قصد دارد از محدودیت‌های تفکر بدیو-فراتر برود. میاسو در زبان فارسی متفکر چندان شناخته‌شده‌ای نیست و جز ترجمه چند مقاله در نشریات کتابی از او ترجمه نشده است. به‌تازگی یکی از سخنرانی‌های میاسو در دانشسرای عالی پاریس-اولسم در همایش «متافیزیک و گمانه‌سازی علمی» که در سال ۲۰۰۶ ایراد شد، در قالب کتابی کوچک با ترجمه مرحوم مدبا کاشیگر و به همت نشر نیماژ منتشر شده است.

فلسفه اروپایی با به عبارت دقیق‌تر قاره‌ای از گانت به این‌سو پیچ‌وخم‌های بسیاری را از سر گذرانده است. فلسفه قاره‌ای با هر جهش به سوی آینده همواره به ریشه‌های متکثر و چندانگناش رجوع می‌کند تا بتواند تاریخش را از نو بازبینی و بازخوانی کند. میاسو در زمره نسل نوجو و خط‌شکنی است که می‌کوشد نسبت و درک رادیکالی‌سی از دو حوزه فلسفه و علم تولید کند و وجوه افتراق و اشتراک‌شان را بار دیگر بسنجد. میاسو متعلق به نسلی از فیلسوفان پس از بدیو است که در پی تدارک سخی فلسفه علم قاره‌ای بوده و هستند. او در کنار متفکران نام‌بردار می‌کوشد کل فلسفه مابعدگانتی را ذیل عنوان تصایف‌گرایی (correlationism) صورت‌بندی و نقد کند. از نظر آنها کل فلسفه ایدئالیسم آلمانی به بعد مبتنی بر رابطه تفکر و وجود است. به عبارت دیگر همان رابطه سوزه و ایزه.

متافیزیک و گمانه‌سازی کانتن میاسو ترجمه:مدباکاشیگر ناشر: نیماژ قیمت:۱۲۰۰۰ تومان

جلد اول کتاب

جلد دوم کتاب

رئالیسم‌نظرورزانه برخلاف سنت فلسفی ایدئالیسم آلمانی می‌کوشد نشان دهد که وجود را نمی‌توان به سوزه تقلیل داد و ازاین‌رو این جنبش فلسفی با جریان‌های عمده فلسفی کلاسیک و معاصر درگیر می‌شود.

در چنین زمینه‌ای، کتاب «متافیزیک و گمانه‌سازی جهان‌های برون علم» را می‌توان یک بیانیه یا مانیفست فلسفی درباره هستی یا وجود در خارج از قلمرو فهم فلسفی دانست که در واقع به ریشه‌های علمی-تخیلی فلسفه‌های وجود می‌پردازد و می‌خواهد جهان‌ها و هستی‌هایی را درک کند که از قلمرو فلسفه‌گریخته‌اند. آنچه میاسو در این کتاب مطرح می‌کند، تفاوتی است که میان دو نظام گمانه‌سازی (fiction) قائل است، تفاوتی که به باور میاسو از دیدگاه متافیزیک بسیار مهم است. او هر دو نظام گمانه‌سازی را به علوم تجربی بازمی‌گرداند و از این دو نظام با دو اصطلاح یاد می‌کند که یکی معروف است و دیگری را خودش می‌سازد: گمانه‌سازی علمی (همان داستان‌های علمی- تخیلی) و گمانه‌سازی (جهان‌های) برون‌علم. در این کتاب بحث به حوزه‌ای از ادبیات عامه‌پسند گسترش می‌یابد که مهم‌ترین وجه تمایز آن این است که هر قدر هم باورنابذیر به نظر برسد، باز بر شناختی علمی استوار است، چه این شناخت واقع‌باشد، چه محتمل و چه موهوم. مراد از برون‌علم هم تاکید بر همین نکته است: جهانی که رویداد روایت‌شده در آن اتفاق می‌افتد، نه وجه جادویی دارد (فانتزی) و نه بعدی چندتوضیح‌پذیر (فانتاستیک) و فقط جهانی است بیرون از علم؛ یعنی جهانی که علم یا آگاهی درباره رویدادها، در آن نیست، نه به‌این‌دلیل که هنوز شکل نگرفته یا هنوز سالکانش قادر به شکل‌دادن به علم و آگاهی نشده‌اند؛ بلکه به این دلیل ساده که علم یا آگاهی اساسا قابلیت شکل‌گیری در آن جهان ندارد. البته میاسو مخالفان و موافقانی مهم دارد. ازجمله حامیان مباحث بدیو است که معتقد است او راهی تازه در فلسفه شناخت گشوده که تعارض کانتی میان شک‌گرایی و جزم‌اندیشی را پشت سر می‌گذاشت، اما ویژگی یکی از منتقدان جدی میاسو است که در کتاب «کمتر از هیچ» بر میاسو ایراد می‌گیرد و معتقد است او تقابل سوزه-ایزه را حل نمی‌کند؛ بلکه فقط آن را دور می‌زند.

اقتصاد مالی امروزه تا چه اندازه نیرومند است و این قدرت خود را از کجا به دست آورده؟

اول آنکه نباید اقتصاد مالی را با بانکداری سنتی اشتباه گرفت. ما به بانک‌ها احتیاج داریم چون به ما پول می‌فروشند. درحالی‌که اقتصاد مالی شیوه‌ای استخراجی است، درست همانند معدن‌کاری: به محض استخراج ارزش دیگر اهمیتی نمی‌دهد این ارزش استخراج‌شده به چه کار می‌آید. یک بانک سنتی چون می‌خواهد فرزندان مشتری‌هایش هم ارباب رجوع‌های آینده‌اش باشند به روابط اهمیت می‌دهد. اما نهادهای مالی دغدغه‌ای در این سطوح شخصی ندارند، مگر آنکه طرف‌هایشان بسیار بسیار ثروتمند باشند. در مرتبه دوم، اقتصاد مالی بخشی بسیار خطرناک است، زیرا متخصصان و تأمین‌کنندگان مالی به‌خوبی یاد گرفته‌اند چطور تقریباً همه چیز را مالی‌سازی کنند. آنان این کار را نه به میابجی رویه‌های بانکداری سنتی، بلکه به‌واسطه الگوریتم‌ها و دستکاری‌هایی به‌شدت سوداگرانه انجام می‌دهند. آنان ابزارهایی ابداع کرده‌اند که بیشتر از آنکه کمک‌حال افراد و نهادهایی باشند که از آنان مشورت می‌طلبند، در خدمت خودشان است. این به آن معناست که آنان حتی در صورت باخت مشتریان‌شان هم اغلب چیزی از دست نمی‌دهند.

بیباید برای مثال موضوع بدهی‌های دانشجویی در ایالات متحده را درنظر بگیریم. بدهی‌هایی که اغلب از جانب خانواده‌هایی با درآمد متوسط بوده و به چیزی بیش از یک تریلیون دلار آمریکا بالغ می‌شود. یک بانک نمی‌داند یا این میزان بدهی چه کار کند، جز دریافت بهره. اما اقتصاد مالی راه کار با بدهی‌های چنین هنگفتی را بلد است، شیوه‌هایی که البته اغلب با صرف هزینه‌های بالای انسانی همراه است. زیرا اقتصاد مالی شاید در این بین چیزی به دست آورد اما تمام آنچه برای بدکارها یا همان والدین دانش‌آموزان و دانشجویها باقی می‌ماند، بدهی پیش‌دستی بدهی است. اقتصاد مالی می‌تواند (وای نرخ بهره) از بدهی‌ها ارزش استخراج کند، چون ابزارهای پیچیده‌ای را توسعه داده که به آن اجازه انجام چنین کاری را می‌دهند. آن هم در راستای منافع شرکت‌های مالی و به ضرر استقراض‌کننده‌ها.

اگر بخوام موردی دیگر را مثال بزنم، وقتی با کامیون‌داران آمریکایی در ایالت‌های غرب میانه مصاحبه می‌کردم آنان هیچ‌کدام نمی‌دانستند چرا باید مدام ورق‌های فلزی را گوشه‌به‌گوشه منطقه جابه‌جا کنند. اما بعدها معلوم شد بیل ورق‌ها را جابه‌جا می‌کردند چون کلدمن ساکس تعدا در پی به‌تخریب‌انداختن تحویل محموله‌ها و در نتیجه ایجاد این تصور عمومی بود که فلز ساخت‌وساز کمیاب شده تا قیمت‌ها را بالا برده و سودی به جیب بزند. این مورد آخر نمایانگر پدیده‌ای است که من از آن به بعد «سوم» اقتصاد مالی یاد می‌کنم، به این معنا که اقتصاد مالی فضایی منحصربه‌فرد و جدای از تولید و مصرف را تسخیر کرده است، فضایی که با سوداگری بر سر همه نوع اقلام و محصولات، از پول و سرمایه گرفته تا فلز و نفت، سود و منفعت به‌دست می‌آورد. بهره‌گری از رفاضیات الگوریتمی یکی از عوامل کلیدی است که چنین ظرفیتی را برای اقتصاد مالی دست‌وپا کرده است، شیوه‌های پیچیده استخراج ثروت که یک فرد معمولی مصرف‌درک و شناختی از آنان دارد.

۱۱ اما آیا آثانی که دستی در اقتصاد مالی دارند می‌توانند چنین ادعا کنند که این ابزارها توانایی خنثی‌سازی ریسک و تسهیل روند رشد و توسعه را دارند؟

مسئلا اقتصاد مالی برای بسیاری از بازیگران این عرصه ثمرات مثبتی به همراه داشته و سطوح اعجاب‌انگیزی از ثروت را خلق کرده است. اما تولید و انباشت چنین ثروتی مستلزم به‌کارگیری بسیاری از دیگر موجودیت‌ها و آسیب‌رسانی‌هایی جدی به آنان بوده است. هر چه باشد، دستاوردهای هنگفت اقتصاد مالی از ناکجا سر برنیاروده و محصول فرایندی است که صدماتی جدی به بسیاری از دیگر عوامل وارد کرده است، از خاوارها و بانک‌های سنتی بگیر تا شرکت‌ها و شهرداری‌ها.

برای مثال، صندوق بازنشستگی کارکنان دولتی کالیفرنیا یکی از صندوق‌های بسیار موفق و مدیریت‌شده بود که همواره حقوق و مزایای قابل‌توجهی به بازنشستگانش ارائه می‌کرد. اما این صندوق هم به دام کارشناسان و تأمین‌کنندگان مالی دغل‌بازی افتاد که دغدغه‌شان نه منافع کارکنان بازنشته بلکه منافع خودشان بود. سرانجام این شد که مدیران جدید ثروتمند شدند اما صندوق کارگران پول‌هایش را از دست داد و این بازنشته‌ها بودند که متضرر شدند. این اتفاقی است که در بسیاری از صندوق‌های بازنشستگی دیگر کشورها هم شاهد آن بوده‌ایم. محض نمونه، گروهی از محققان هلندی اخیراً روند مدیریت صندوق‌های بازنشستگی این کشور را بررسی کرده‌اند. نتایج این پیگیری‌ها حاکی از آن است که برخی از سرمایه‌گذارهای صورت‌گرفته به اتکای منابع مالی صندوق‌های بازنشستگی می‌توانسته به شیوه بهتری انجام گیرد. این پژوهشگران البته موفق شده‌اند درصدی از این سرمایه‌ها را که نصیب شرکت‌های مالی اداره‌کننده این صندوق‌ها می‌شود کاهش دهند.

آنچه در صندوق‌های بازنشستگی حداثه است شرکت‌های مالی اتفاق افتاده تنها سرآغاز مسیری است که به سوااستفاده‌های اصلی و جدی ختم می‌شود. قضایا آن هنگام پیچیده‌تر می‌شود که بدانیم تنها پای فساد در میان نیست بلکه صحبت از دستکاری در صندوق‌های بازنشستگی به گونه‌ای است که سودهای سرشاری نصیب مدیران این صندوق‌ها می‌کند. به‌سرانجام‌رساندن این کار هم چندان دشوار نیست، چراکه پیچیدگی‌های اقتصاد مالی فهم آنچه در حال روی‌دادن است را برای

گفت‌وگویی با ساسکیا ساسن درباره لزوم کنترل دموکراتیک بر بخش مالی

رویه‌های خون آشام مالی شیره جان اقتصاد را می‌مکند

ترجمه: نوید نزهت



ساسکیا ساسن، جامعه‌شناس آمریکایی- هلندی مقالات و کتاب‌های زیادی درباره تغییر سبمای شهرها در سرمایه‌داری مالی جهانی نوشته است. او در مصاحبه پیش‌رو به نحوه کار اقتصاد مالی می‌پردازد و آن را متمایز از بانکداری سنتی می‌داند؛ بحث اصلی او جایگاه اقتصاد مالی در شهرهای کنونی است و پدیده نوظهوری که او «اقتصاد میانی» می‌نامد. یکی از پیامدهای بروز این پدیده تسخیر وسیع فضاهای شهری است، نه صرفاً برای ساخت دفاتر اداری شیک بلکه ساخت مسکن و برپایی رستوران‌ها. فروشگاه‌ها، هتل‌ها، و غیره. این بخش نه فقط در شهرهای غربی بلکه در شهرهای جنوب و شمال جهان شکل و شمایل شهرها را عوض کرده و موجب رشد گونه جدیدی از طبقه متوسط شده است.

کارکنان معمولی بسیار دشوار ساخته. اما قدر مسلم شواهد به خوبی نشان از آن دارند که در بسیاری موارد آثانی که زمام صندوق‌های بازنشستگی را در دست دارند به مراتب بیشتر از آن چیزی به چنگ می‌آورند که برای کار مدیریت‌شان استحقاق دارند. این خود به باور من، شهادی دیگر بر این مدعاست که اقتصاد مالی منطقی استخراجی دارد. بانکداری سنتی صرفاً دادوستد است و چیزی را به قیمتی مشخص می‌فروشد ولی اقتصاد مالی در پی استخراج ارزش است.

۱۲ با تمام این اوصاف، به نظر شما اقتصاد مالی چه جایگاهی در شهر جهانی امروزی دارد؟ و از طرف دیگر، شهرها به چه میزان در قدرت اقتصاد مالی تعیین‌کننده‌هستند؟

این هم از ویژگی‌های طعنه‌آمیز بخش مالی است که گرچه به شدت دیجیتالی شده اما هنوز که هنوز است حضور مادی قدرتمندی دارد، حضوری که البته هیچ‌کجا بیشتر از شهر ملموس نیست. شاید این‌طور فکر کنید که اقتصاد مالی اصلاً نیازی به چنین حضور مادی گسترده و فراگیری ندارد، چراکه بخش بزرگی از تراکنش‌های آن الکترونیکی است. اما حقیقت آن است که اقتصاد مالی به دو شیوه بسیار متفاوت بخش قابل‌توجهی از فضای شهری را به تسخیر خود درآورده است. یکی از این روش‌ها برپاکردن ساختمان‌های پرزرق‌وبرق از سوی شرکت‌های مالی ثروتمند است. اما امروز پای فضاهای دومی هم در میان است که اغلب از دیده‌ها پنهان می‌مانند و من اولین بار در مراکز مالی شهرهای بزرگی چون هنگ‌کنگ و نیویورک متوجه آنان شدم: انبارهای بزرگی که گذشته از ساختمان‌هایی که محل اسکان کارشناسان مالی، رایانه‌ها و اتاق‌های جلسه آنان است، جایی برای استقرار و نگهداری از رایانه‌هایی است که روز و شب با انجام عملیات به شدت پیشرفته و پیچیده محاسباتی و الگوریتمی تعیین می‌کنند کدام سرمایه‌گذاری مطلوب است و کدام نیست.

انقلاب الکترونیکی در عمل مبتنی بر طیف وسیعی از عوامل به شدت مادی است و این موضوعی است که کمتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. مثلاً کافی است کابل‌های فیبر نوری، این‌زیرساخت حیاتی اقتصاد مالی، را در نظر بگیریم که ساخت‌وساز و توجه به سرعت انتقال داده در آنان، چه در پهنه اقیانوس‌ها و چه در میان شهرها و ساختمان‌ها، یکی از الزامات اساسی است. برای مثال، یکی از کابل‌های فیبر نوری که مراکز مالی شیکاگو و منهتن را به یکدیگر متصل می‌کرد تنها به این دلیل از نو ساخته شد که انحرافی جزئی سبب شد بود تراکنش‌ها با تأخیری کمتر از یک ثانیه انجام گیرند. مادامی که سرعت همه چیز باشد، تعمیر یک خمش کوچک در کابل فیبر نوری که بتواند سرعت را حتی شده برای صدم‌ثانیایی بیشتر افزایش دهد بسیار موفق و مدیریت‌شده اضافه را دارد. این به خودی خود بیشنی نسبت به شیوه افراطی تولید در اقتصاد مالی به دست می‌دهد، شیوه‌ای که دست‌کم بر روی زمین کمتر موقعیتی با آن برابر می‌کند – هر چند شاید در عملیات فضایی بین‌ستاره‌ای نظیر آن وجود داشته باشد!

۱۳ این وضعیت به چه شکل موجب دگردیسی شهرها شد و به آنان سر و شکل جدیدی بخشید؟
بهرتر است برای فهم این موضوع نگاهی به گذشته و دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بیندازیم که بسیاری از شهرهای بزرگ غربی، از لندن و نیویورک گرفته تا شیکاگو و پاریس، نسبتاً فقیر شدند. طبقه متوسط به شکلی روزافزون در حال مهاجرت به حاشیه شهرها بود.

رسانه‌ها در مقالات متعددی از این موضوع صحبت می‌کردند که شهرها فقیر و فقیرتر شده و مردم به دلیل مجموعه‌ای از عوامل مانند نابرابری، موخاود و روند تصاعدی جانیات‌ها از شهرها می‌روند. اما درست در همان بزنگاه اقتصاد جدیدی

نیز در حال ظهور بود، اقتصادی مبتنی بر مالی‌سازی و جهانی‌سازی که نیروی پیش‌برنده آن نیاز شدیداً فزاینده به دانش تخصصی درساره تمامی انواع و اقسام اقتصادها در هر گوشه‌ای از دنیا داشت، چون شرکت‌ها سودای ورود به بازار جهانی و فعالیت در کشورهای متعدد،

اندیشه

گفت‌وگویی با ساسکیا ساسن درباره لزوم کنترل دموکراتیک بر بخش مالی

رویه‌های خون آشام مالی شیره جان اقتصاد را می‌مکند

ترجمه: نوید نزهت

بانک مرکزی فدرال آمریکا در تزریق تسهیلات کمی بود که بسیاری از شرکت‌های مالی اروپایی و آمریکایی از ورشکستگی نجات یافته و کسب و کارشان رونق گرفت.

۱۲ به نظر شما نقاط ضعف یا شکاف بالقوه قدرت مالی کجاست؟

اقتصاد مالی شبیه یک معدن است: آن‌قدر استخراج می‌کند تا عاقبت چیزی برای استخراج‌کردن باقی نماند. به همین دلیل است که می‌گویم اقتصاد مالی مانند یک نمودار منحنی عمل می‌کند. قابلیت استخراج بخش مالی حد و حدودی دارد. اما همواره تا مقامات دولتی بخواهند از هزینه‌های این امر آگاه شوند بخش مالی آن میزان استخراج کرده که بتواند به راه خود ادامه دهد.

درحال‌حاضر، پرسش آن است که عرصه بزرگ بعدی استخراج کجا خواهد بود؟ درواقع چه چیز باقی‌مانده که هنوز مالی‌سازی نشده باشد؟ اوراق بهادار با پشتوانه هنوز در این زمینه هوداران خاص خود را دارند، همان‌طور که سوداگری در بخش مسکن همچنان محبوب است. چنین نیز می‌تواند عرصه بزرگ دیگری برای مالی‌سازی باشد، هر چند هنوز معلوم نیست سرنوشت این بازی چطور رقم می‌خورد. به‌علاوه، نوعی ایستایی نظام مالی جهانی را دربر گرفته و این احساس به وجود آمده که برخی کارها آن‌طور که باید درست پیش نمی‌روند. بنابراین من هنوز نمی‌توانم با اطمینان بگویم که در آینده چه اتفاقی می‌افتد. از طرف دیگر، شهرها نیز واجد نقاط گسست خاص خود هستند. یک شهر نظامی باز اما پیچیده با

ملغمه‌ای از تفاوت‌های اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی است. شهر در حکم قسمی نظام سرحدی است که بازگرانی از جهان‌های مختلف می‌توانند در آن فارغ از هرگونه قانون ثابت و مشخصی روزروزی یکدیگر قرار گیرند. برای مثال، در بسیاری از شهرهای بزرگ، بخش فرزانده‌ای از ایله‌های میانی و رویه‌پایین طبقه متوسط به سمت حاشیه شهرها سوق داده شده و می‌شوند. اما مردم همواره از همین شهرها برای بسپج و ساختن یادگرت‌های بایره درست پیش نمی‌روند. مبارزات «جلیقه‌زرها» در فرانسه نمونه‌ای از این دست است. به باور من، اکنون با نظر به تمامی قدرت‌های نامتعارفی که پیش‌تر توصیف کردم در بره‌های از بی‌ثباتی به‌سر می‌بریم – بره‌های که از قضا بی‌ثباتی آن بسیار مغتنم است.

۱۴ در این میان، شهروندان چگونه می‌توانند کنترل دموکراتیک اقتصاد مالی را از نو در اختیار بگیرند؟

برای آنکه بتوان با قدرت مالی به شکلی راهبردی مقابله کرد باید مؤلفه‌های مادی آن را به یاد آورد و در نظر داشت که قدرت مالی امری سراسر انتزاعی نیست. برای نمونه، ما به خوبی می‌دانیم که ساختمان‌های خالی فراوانی با مالکیت بانک‌ها و شرکت‌ها هستند، آن‌هم درست زمانی که با یک بحران عمیق در بخش مسکن و قیمت‌های سربه‌فلک‌کشیده آن مواجهیم. به همین اعتبار، محیط مصنوع شهرهایمان سکونی برای مطالبه‌گری و شکایت در اختیار ما می‌گذارد و مجالی فراهم می‌آورد تا زبان به اعتراض بکشاییم.

رسانه‌ها و سیاستمداران همواره دگردیسی‌های عمیقی را که ملایم اقتصاد مالیی بوده نادیده گرفته‌اند، چه رسد به آنکه بخواهند اعتنایی به رسوایی‌اعطای مبالغ هنگفتی پول به بانک‌های ایالات متحده در قالب تسهیلات کمی داشته باشند. آن‌هم هنگامی که قرب به ۱۴.۵ میلیون خانوار مسکن خود را از دست داده‌اند. کنکره آمریکا که به‌کلی سرشته‌ای در قبال این موضوع نداشته. از تأمین‌کنندگان مالی دعوت کردند تا بابت آنچه در حال انجام بود توضیح دهند اما توضیحاتشان آن‌قدر برای سیاستمداران غیرقابل‌فهم بود که اعضای کنکره ناچار شدند برای آنکه احقق به نظر نرسند همه حرف‌هایشان را بپذیرند. رویه‌های اقتصادی ما چنان پیچیده شده که بر ما شهروندان لازم است اطمینان حاصل کنیم همواره در میان سیاستمدارهایمان تعدادی خبره در زمینه‌های گوناگون باشند که بتوانند درباره موضوعات عمده و متنوعی همچون محیط زیست و اقتصاد مالی اظهارنظر کنند. ما در تمامی سطوح سیاسی، از شهرداری‌ها و فرمانداری‌ها تا سطوح ملی و بین‌المللی، نیازمند افرادی هستیم که به مسائل پیچیده مطرح در دموکراسی‌های فعلی آگاه بوده یا متعهد به آن باشند که درباره این موضوعات، همچون محیط زیست و اقتصاد مالی، کسب اطلاع کنند. ما به کارشناسانی نیاز داریم که بتوانند همکام تمامی نوآوری‌های شغفت‌انگیز امروزی، آن‌هم نه‌فقط در حوزه مالی، بلکه در حوزه‌های پزشکی و زیست‌شناختی جلو آمده و در این‌س موارد مشورت دهند، البته بدون آن که مزدگیر شرکت‌های خصوصی باشند که از این نوآوری‌ها سود می‌برند. ما می‌توانیم تجربه هلندی‌ها را در برخورد با معضلات پیش‌آمده در سوااستفاده از صندوق‌های بازنشستگی سرمشق قرار دهیم. تجربه‌ای که منجر به جبران حدود نیمی از ضروریات‌های این صندوق‌ها شد.

آنچه مسلم است مدل کنونی ما، یعنی همان روند جانی‌سازی، مقررات‌زدایی و مالی‌سازی که در دهه ۱۹۸۰ با به عرصه گذاشت و اکنون در شمال و جنوب به اجرا درآمده ناکارآمد است و نتیجه‌بخش نبوده. لب مطلب را می‌توان در داستان شهر فلینت در ایالت میشیگان یافت که هنوز کودکانش سال‌ها پس از آن‌که آلودگی آب این شهر بر همگان آشکار شده قربانی مسمومیت می‌شوند. ما شهروندان کارهای زیادی برای انجام‌دادن پیش‌رو داریم، ما بیش از آنکه باید حقوق و مسئولیت‌هایمان را به نمایندگان تفویض کرده‌ایم و با این‌صور که کارشناس‌ها می‌توانند از پس کارها بریابند درگیر رابطه‌ای استثمارری شده‌ایم. بایستی مهارت‌ها و تخصص‌های خودمان را پرورش دهیم.

www.redpepper.org.uk
www.nk-uc.com
ترجمه: نوید نزهت

آزادی در جامعه عرب

● عبدالله عُروی اندیشمند و ناقد برجسته مغربی است که بیشتر با سه کتاب خود به زبان فرانسه– «ایدئولوژی عرب معاصر»، «بحران روشنفکران عرب» و «عرب و اندیشه تاریخی» – شناخته شده است. بقیه آثار او به زبان عربی است و او در آنها پروژه نقد و بررسی جامعه عرب را پی گرفته است: مفهوم ایدئولوژی، مفهوم دولت، مفهوم تاریخ، مفهوم عقل و مفهوم آزادی. کتاب «مفهوم آزادی» که نسبت به دیگر مفاهیم این مجموعه بیشترین انعکاس را داشته اخیراً به قلم سیدمحمد آل‌مهدی به فارسی ترجمه شده است. آل‌مهدی که قبلاً آثار دیگر روشنفکران برجسته عرب از جمله آثار اصلی محمد عابد الجابری را به فارسی ترجمه کرده در ابتدای کتاب پیش‌گفتار مختصری نوشته و زندگی‌نامه و رُوس اصلی تفکر عبدالله عُروی را توضیح می‌دهد.

عُروی که از هوداران بنام مدرنیته و گسست با سنت است در این اثر آزادی را در جوامع سنتی و مدرن عربی بررسی کرده و آن را از بارزترین مفاهیم مدرن‌شدن این جوامع می‌داند. او با تأسی از مستشرقان چنین پرسش‌هایی طرح می‌کند: آیا مفهوم آزادی در فرهنگ کلاسیک ما رایج بوده یا مفهومی وارداتی است که پس از گسترش حوزه دولت و بنا به شرایطی خاص وارد فرهنگ ما شده است؟ پشتیبان ما چه معنایی از آن مراد می‌کردند و به چه منظور آن را به کار می‌بردند؟ او با طرح چنین پرسش‌هایی و پاسخ تحلیلی به آنها، ضمن نشان‌دادن روش نادرست مستشرقان، پژوهش خود را درباره این مفهوم در دو جامعه سنتی و مدرن دنبال می‌کند.

عُروی پس از ارائه خلاصه‌ای در مراحل مختلف لیبرالیسم و بیان تفاوت‌های لیبرالی سده ۱۸ و ۱۹ اروپا و تناقضات آن به چگونگی تعامل جامعه عربی با لیبرالیسم در سده نوزدهم می‌پردازد. او لیبرال عرب را انسانی می‌داند که «معاصر سده نوزدهم است اما در شرایط سده هجده به سر می‌برد» و نتیجه می‌گیرد که لیبرال عرب از همنای غربی‌اش متمایز است. او تصورش از لیبرالیسم غربی را از خلال بررسی آثار طه حسین، لطفی السید و… اخذ می‌کند. عُروی این ایده را نمی‌پذیرد که لیبرالیسم عربی به شکل مکانیکی زاده لیبرالیسم غرب است و دعوت به آزادی در جهان عربی–اسلامی پذیرش بی‌مقواست دعوت اروپایی است و خود واژه آزادی ترجمه واژه بیگانه است. در ادامه او به تعریف آزادی در مارکسیسم و اگزیستانسیالیسم و تناقضات ذاتی این مفهوم می‌پردازد. به اعتقاد او دعوت به آزادی برآمده از نیازی است که در جامعه زاده شده و گروهی از مردم به آن پی برده‌اند.

مفهوم آزادی عبدالله عُروی سیدمحمدآل‌مهدی ناشر: اختران چاپ اول: ۱۳۹۷ قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

جلد اول کتاب

جلد دوم کتاب

عُروی بحث درباره مفهوم آزادی را به عنوان بارزترین مفهوم مدرنیته با بررسی لغوی این مفهوم در چهار حوزه اخلاقی، قانونی، حقوقی و تصوف آغاز می‌کند. او درباره مفهوم آزادی می‌گوید: «اگر شنیدیم کسی آزادی می‌خواهد نباید از او بپرسیم: آزادی چیست؟ بلکه باید از او پرسید چه تصویری از آن دارد و اگر پاسخ داد آزادی می‌خواهم تا این یا آن کنم، همان عامل حقیقی سردادن شعار آزادی و توجیه‌گر واقعی این کار اوست.» (ص ۱۲) از نظر او بیشتر اختلاف‌ها درباره همین موضوع است. برخی گمان می‌کنند آگاهی به ضرورت آزادی دلیل بر وجود آزادی است، اما در واقع دلیل بر صحت شعار آزادی است: «طرح شعار آزادی عملاً به تحقق اهداف معینی کمک می‌کند که با تحقق‌شان خود علل و عوامل مطالبه آزادی می‌شوند. اما این امر یاباگر کمترین دلیل بر ممارست آزادی یا حتی امکان چنین ممارستی نیست».

عُروی در طول کتاب آزادی را در حوزه‌های مختلف بررسی می‌کند که از نظر او خلاصه‌ای است از وضعیت کنونی جهان عرب. مثلاً آزادی خواهی در سطح مبارزات سیاسی و روزمره که دارای شکل‌های متنوعی است به گونه‌ای که هر شکل آن مناسب گروه معینی است؛ یا تمرکز بحث فلسفی بر تناقضات آزادی به هنگام تطبیق و ضرورت منوط‌کردن آزادی بشری به آزادی مطلق که بحثی است که امروزه دشمنان آزادی لیبرالی و ناخشنودان از کنه آزادی فردی رهبری آن را بر عهده دارند. موضوع دیگری که نویسنده بررسی می‌کند تداخل ارزش‌های سنتی با ارزش آزادی در فعالیت و تطور جامعه عربی معاصر است. او نقش دولت و در نتیجه گروه حاکم را در این مورد آشکارتر می‌داند. این موضوع پیش از این پرسش از آزادی در ژرفای خویش نشان از دولت و جامعه است به شرط آنکه فراموش نکنیم آزادی اساساً و در فرجام کار به فرد تعلق دارد و آزادی پس از ظهور فرد در صحنه تاریخ انسانی به نیابت آزموده نمی‌شود. عُروی تصریح می‌کند که همه این پدیده‌ها مهم‌اند و هر یک از آنها دالالتی دارند و هر گزارشی از آزادی باید همه آنها را در آن واحد مد نظر داشته باشد و برای درک و تحقق آزادی زیان‌بارتر از آن نیست که بر یک پدیده بدون دیگری تمرکز کنیم. هر یک از ما در حوزه معینی برای آزادی مبارزه می‌کند و طبیعی است آن آزادی را که مناسب حوزه مورد نظر اوست، برجسته کند.